توانایی

توانایی کیفیتی است که فرد می تواند کاری را به خوبی انجام دهد.

توانایی های شنای او باعث می شود از کل دریاچه عبور کند.

کشاورزی

کشاورزی ، پرورش مواد غذایی و حیوانات است.

کشاورز در کالج کشاورزی تحصیل کرده است.

کارتون

کارتون یک نقاشی خنده دار است.

گاهی اوقات ، مردم کارتون هایی را برای روزنامه می کشند.

سقف

سقف بالای یک اتاق است.

سقف را با غلتک مخصوص رنگ آمیزی کرد.

متقاعد کردن

متقاعد کردن کسی به معنای اطمینان وی از چیزی است.

او مرا متقاعد كرد كه خانه را بخرم.

کنجکاو

وقتی در مورد چیزی کنجکاو هستید ، می خواهید در مورد آن بیشتر بدانید.

ساعت را باز کردم زیرا در مورد نحوه کارش کنجکاو بودم.

تاخیر انداختن

به تأخیر انداختن به معنای انتظار برای انجام کاری است.

بیش از دو ساعت در فرودگاه معطل شدم.

دفتر خاطرات

دفتر خاطرات کتابی است که افراد در آن تجربیات شخصی خود را می نویسند.

اجازه نمی دهم کسی دفتر خاطرات من را بخواند.

عنصر

عنصر چیزی قسمت خاصی از آن است.

مقابله با یک حریف عنصر مورد علاقه جانی در فوتبال آمریکا است.

ایمان

وقتی مردم به چیزی ایمان دارند ، به آن اعتقاد دارند و به آن اعتماد دارند.

دختر بیمار به پزشکان ایمان داشت. او می دانست که آنها او را بهتر خواهند کرد.

غلات

غلات محصولات غذایی مانند گندم ، ذرت ، برنج یا جو دوسر است.

کشاورز امسال دو زمین غلات کاشت.

سلام کردن

سلام و احوالپرسی با کسی به معنای دیدار و استقبال از اوست.

وقتی دوستم آمد ، من به او در جلوی سلام کردم.

تحقیق کردن

تحقیق به معنای جستجوی چیزی یا یادگیری در مورد آن است.

کارآگاه برای بررسی جنایت رفت.

شادی

شادی احساسی است که شما وقتی واقعاً خوشحال می شوید.

من عاشق بیس بال هستم. هنگام بازی احساس شادی می کنم.

برچسب

برچسب تگی است که در مورد ان چیز صحبت می کند.

برچسب پشت پیراهن شما به شما می گوید که اندازه آن چیست.

راهب

راهب شخصی متدین است که زندگی ساده ای دارد.

راهبان چیزهای زیادی در مورد دین می دانستند.

عجیب

وقتی چیزی عجیب باشد ، غیرعادی است.

گربه اش عجیب و غریب است. روی دو پا راه می رود.

مکث

مکث به معنای این است که مدتی از انجام کار دست بردارید.

از آنجا که بسیار گرسنه بود ، مکث کرد و یک میان وعده درست کرد.

کشیش

کشیش کسی است که برای انجام وظایف دینی آموزش دیده است.

کشیش در مورد خدا به ما آموخت.

حرفه

حرفه شغل یک شخص است.

او قایقرانی را دوست داشت ، بنابراین حرفه ی خود را به عنوان کار در کشتی انتخاب کرد.

کشیش جوان همیشه غمگین بود. او در حرفه خود تبحر داشت ، اما هنوز هیچ لذتی نداشت. وی به دیدار گروهی از راهبان فرزانه رفت.

وقتی او به خانه راهبان رسید ، آنها سلام كردند و اجازه دادند داخل شود. راهبان از كشیش پرسیدند ، "ماجرا چیست؟" کشیش گفت ، "من باید خوشحال باشم ، اما من نیستم. من نمی دانم چه کاری باید انجام دهم. " راهبان دانا یک دقیقه مکث کردند. سپس یکی گفت: "ما به ایمان شما اطمینان داریم. شما کشیش بسیار خوبی هستید. اما برای یافتن شادی ، باید کارهای بیشتری انجام دهید. بیش از همه ، عناصر زندگی خود را که دوست دارید بررسی کنید. " کشیش فکر کرد که این جواب عجیب است ، اما کنجکاو بود.

روز بعد ، کشیش به توانایی های خود فکر کرد. او چند ایده گرفت و دیگر نمی خواست تأخیر کند. او دوست داشت که نقاشی بکشد ، به همین دلیل کارتون هایی ساخت. او همچنین دوست داشت بنویسد ، بنابراین دفتر خاطرات خود را شروع کرد. او به کشاورزی علاقه داشت ، بنابراین غلات کاشت. او از توت مربا درست کرد. او لیبل های خود را برای قرار دادن شیشه های مربا درست کرد. سقفش را رنگ کرد. کشیش چیزی یاد گرفت. به هر حال خوشحال بودن خیلی سخت نیست. تنها کاری که فرد باید انجام دهد یافتن کارهایی است که دوست دارند انجام دهند و آنها را انجام دهند!